Ab-i Hayat

آب حَیات، نام چند کتاب که دانشوران مسلمان در موضوعات گوناگون تألیف کرده‌اند؛ نویسندگان برخی از این کتابها اینانند:

۱. **آزاد دهلوی:** محمد حسین ملقب به شمس‌العلماء مولوی (۱۲۴۵ ــ ۱۳۲۸ ق / ۱۸۲۹ ــ ۱۹۱۰ م). اثر او نخستین کتاب در باب ادبیات اردو به همین زبان و متضمن شرح حال شاعران اردو زبان شبه قارهٔ هند است. این کتاب شامل دو بخش است: بخش نخست آن دیباچه‌ای مفصل پیرامون زبان اردو و تکامل آن است؛ بخش دیگر به گزارش احوال سرایندگان اردو زبان و بررسی شعر کلاسیک اردو اختصاص یافته است. نویسنده با روشی نو و براساس معیارهای تازه، ادبیات اردو را بررسی کرده و نظراتی تازه ابراز داشته است. نثر او در این کتاب فصیح و زیباست. چاپ این کتاب نخستین بار در ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م در لاهور صورت گرفته و پس از آن در ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م و بار دیگر در ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م در همین شهر تجدید چاپ شده است.

۲. **استرابادی:** محمد جعفر بن ملاسیف‌الدین معروف به شریعتمدار استرابادی تهرانی (د ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۷ م). کتاب او نوشته‌ای مختصر در کلام شیعه به زبان پارسی است. شریعتمدار در این رساله معانی اصول دین را بر طبق اصول مذهب شیعهٔ جعفری بیان داشته و برای رسیدن به این هدف یکایک اصول این مذهب را بررسی کرده است. در پاره‌ای از کتابهای فهرست، این کتاب فلک مشحون خوانده شده است (شورای ملی، ۲۳۵/۱۶).

ظاهراً اصل کتاب شریعتمدار استرابادی تا به حال چاپ نشده است. نسخه‌های خطی آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شورای ملی (سابق)، کتابخانهٔ ملی، سنای سابق، مدرسهٔ فیضیهٔ قم، کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، کتابخانهٔ میرزا محمد طهرانی و کتابخانهٔ سید آقا

~~Great Islamic Encyclopaedia, c. I, s. 38-39, Tahran (1989)~~

Dairetü'l-Maarif-i Bozorg-i İslami c. I, s. 38-39, Tahran (1989)

— —Ab-ı Hayat

12 OCAK 1996

ÇELEBİOĞLU, Amil (Prof. Dr.), "Edebiyatımızda Ab - ı Hayat", **Selçuk Üniversitesi, I. Millî Halk Edebiyatı ve Folkloru Kongresi, 8 - 9 Ekim 1986, Konya,** 25 S.

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Belen, Maksut. "Hızrî'nin Âb-ı hayat mesnevisi: inceleme-metin." Yüksek Lisans Tezi. Celal Bayar Üniversitesi, 1997. (Danışman: Yrd.Doç.Dr. Âdem Ceyhan) (Ab-ı Hayat

17 HAZİRAN 2000

حسن الأمين, دائرة المعارف اللإسلامية الشيعية, المجلد, الثاني,
١٤٢٢/٢٠٠١ بيروت, ص. 8 İSAM 143873.

MADDE ... 10 Ocak 2007
Ab-ı Hayat

وقد يطلق عليها اسم آباده اقليد؛ لئلا يشتبه بينها وبين آباده طُشك الواقعة في ضواحي تبريز.

وآباده تقع وسط واد ضيّق بين جبلين في أقصى جبال زاغروس، حيث يمتد من الشمال الغربي إلى الجنوب الشرقي، ويعبره على طوله طريق أصفهان ـ شيراز الرئيسي.

وتبعد آباده عن أصفهان ٢١٠ كلم. وعن شيراز ٢٨٧ كلم وهي تتميز بشتاء بارد وصيف معتدل.

آب حياة (ماء الحياة)

اسم لعدة كتب ألفت في مواضيع مختلفة هذه بعض أسماء مؤلفيها:

١ ـ محمد جعفر الأسترآبادي بن الملا سيف الدين الشهير بـ(شريعتمدار) الأسترآبادي الطهراني. المتوفى سنة ١٢٦٣هـ (١٨٤٧م). وكتابه عبارة عن: خلاصة في علم الكلام عند الشيعة باللغة الفارسية.

ويبدو أن النص الأصلي للكتاب لم يطبع حتى الآن، ومخطوطاته موجودة في مكتبة جامعة طهران، ومكتبة المدرسة الفيضية في قم، ومكتبة المتحف البريطاني، ومكتبة الميرزا محمد الطهراني، ومكتبة آغا الشوشتري في النجف.

٢ ـ محمد حسن آزاد الدهلوي ١٢٤٥ ـ ١٣٢٨هـ (١٨٣٠ ـ ١٩١٠م) ويعتبر كتابه من أوائل ما ألف في آداب اللغة الأردوية، وهو يحتوي على تراجم شعراء هذه اللغة في شبه القارة الهندية. وقد طبع هذا الكتاب لأول مرة سنة ١٢٩٨هـ (١٨٨١م) في لاهور ثم أعيد طبعه فيها سنة ١٣٢٥هـ (١٩٠٧م) و١٣٣١هـ (١٩١٢م).

٣ ـ ملا عبد الرسول الكاشاني المدني ١٢٨٠ ـ ١٣٦٦هـ (١٨٦٣ ـ ١٩٤٧م) وكتابه في شرح دعاء السمات ألفه سنة ١٣٥٤هـ (١٩٣٥م).

وهناك كتب أخرى تحمل هذا الإسم.

آبسكون

إسم جزيرة أو مرفأ يقع في الجنوب الشرقي من بحر الخزر، والشمال الغربي من أسترآباد على مصب نهر جرجان. على أنه لا يعرف موقعه على التحقيق في الوقت الحاضر. وهناك اختلاف بين روايات المؤرخين والجغرافيين فيما إذا كانت آبسكون مرفأ على بحر الخزر أم جزيرة فيه؟

على أنه من المؤكد: أن محمد خوارزم شاه كان قد لجأ إلى إحدى الجزر لينجو من المغول، وأنه قيل: إن المغول أطلقوا السهام على سفينته التي كانت متجهة إلى جزيرة آبسكون. وقد كان بحر الخزر ينسب إلى آبسكون، فيقال: بحر آبسكون في كثير من المصادر التاريخية. ويرى بعض الباحثين: بأنه يمكن الجمع بين الأمرين؛ بأن يقال: بأن جزيرة بحر آبسكون كانت تعرف بجزيرة آبسكون من باب الحذف والإضمار.

على أن هناك من قال: إن آبسكون إسم نهر يقع على بعد ثلاثة فراسخ من أسترآباد. حيث يرد من جانب خوارزم ويصب في بحر الخزر، ويطلق على مصبه آبسكون.

ومن قال: إن موقع آبسكون هو قرب القرية المعروفة بـ(خوجة ـ نفس) غير بعيد من مصب نهر جرجان.

وفي التحقيق الذي أعده صنيع الدولة ـ الذي كان ملازماً ركب ناصر الدين شاه ـ ارتأى: أن آبسكون كانت شبه جزيرة في شمالها بلدة أشرف، وفي جنوبها بلدة ميان كاله. وقد أمر ناصر الدين شاه ببناء قلعتين هناك سميت إحداهما: بلنكلن. وتقع قرب بلدة اشرف. وسميت الثانية: شرفك.

وإلى آبسكون ينسب: أبو العلاء أحمد بن صالح بن محمد التميمي الآبسكوني.

آبـه

توجد خمسة مواضع تعرف بـ(آبه)، الأول: بلدة قرب ساوه وتعرف بين عامة الناس بـ(آوه). والثاني: قرية من قرى أصفهان. والثالث: قرية قرب قزوين وتعرف اليوم بـ(آوج). والرابع: قرية من توابع آلموت في منطقة معلم كلايه. والخامس: قرية من توابع البهنسا في

دائرة المعارف بزرگ اسلامی

جلد اول

تهران، ۱۳۶۷

1989

…IKTAN
…MAN

آبِ حَیات، یا آب زندگانی، آب زندگی، آب جاودانگی، آب جوانی، آب حیوان، آب بقا، عین‌الحیوة، نهرالحیوة، چشمه‌ای مفروض در ظلمات (ﻫ م) که هرکس از آن بنوشد یا سر و تن در آن بشوید، جوانی از سر گیرد، روزگار شادمان بگذراند و جاودانه زِیَد یا عمری بس دراز یابد. در غرب آن را چشمهٔ جوانی[1] می‌گویند. اندیشهٔ وجود چشمهٔ جوانی، به ویژه در قرون وسطی در سراسر اروپا رواج گسترده داشت و با کشف «دنیای نو» تبلور بیش‌تری یافت چنانکه چون در سال ۱۵۱۳ م پونس دو لئون[2] (۱۴۶۰ ــ ۱۵۲۱ م) ایالت فلوریدا را کشف کرد، به دنبال شنیدن گفت‌وگوهایی دربارهٔ چشمه‌های بهداشتی این ایالت، به جست‌وجوی چشمهٔ جوانی در آنجا برخاست (هیسنینگز، ۶/۱۱۵).

فکر نوشیدن از آب حیات یا بهره‌ور شدن از هر دارو یا وسیلهٔ جاودان ساز، فکری است با پیشینه‌ای به درازی عمر آدمی در این کرهٔ

2. Ponce de Leon   3. Gilgamesh   4. Enkidu

و وجودی دو سوم خدایی داشت با هیکلی درشت و اندامی فریبنده. دوستی به نام انکیدو[4] داشت که از مرگ او سخت اندوهگین شد و به نزد نیای خویش اوت نپیشتیم[5] که در طوفان بابل زندگی جاودانه یافته بود، رفت تا راز زندگی جاودان را از وی بپرسد. جدّش به او گفت که مرگ، سرنوشت چاره‌ناپذیر آدمی است. با اینهمه، نشان گیاهی را به وی داد که در ته دریاست و خوردن آن جوانی می‌بخشد. گیلگمش در بازگشت آن گیاه را به دست آورد، اما وقتی در راه بر سر چاه آب سردی درنگ کرد که خود را در آن شست‌وشو دهد، ماری دریایی آن گیاه را دزدید و گیلگمش تهیدست و دل شکسته بازگشت.

از این پس آب حیات وارد زندگی قهرمانان می‌شود. یکی از آنان که از آن برخوردار شد، آشیل[6] (آخیلِس)، پسر پلیوس و تِتیس، از پهلوانان *ایلیاد* و از قهرمانان برجستهٔ جنگ تروا بود. مادرش تتیس که دلهرهٔ مرگ وی را داشت، او را در رود استوکس[7] (رودی در عالم زیرین، هادِس) فرو برد تا رویین تنش گرداند، ولی آب به آن پاشنه که در دست مادر بود، نرسید و شاهزادهٔ تروایی، پاریس، بعدها از همین نقطهٔ ضعف آشیل آگاه شد و تیری بر پاشنه‌اش رها کرد و نابودش گرداند.

اسفندیار، قهرمان رویین تن داستانهای ملّی ایران، زندگی مشابهی با آشیل دارد. او رویین تن وارد *شاهنامه* شده است و فردوسی یادآوری نکرده که رویین تنی را از کجا به دست آورده است (۱۳۴۶/۳).

در روایات و داستانهای اسلامی نیز نام سه تن آمده است که در پی آب حیات رفته‌اند. دو تن از ایشان از آن آشامیده و زندگی جاودان یافته‌اند و یکی ناکام بازگشته است: الیاس، خضر و اسکندر ذوالقرنین (ﻫ م). نام الیاس، یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل، دوبار در *قرآن مجید* آمده است (انعام/۶/۸۵؛ صافّات/۳۷/۱۲۳). در سورهٔ اخیر گزارش رسالت او در ۸ آیهٔ کوتاه (۱۲۳ ــ ۱۳۰) به صورتی فشرده آمده، ولی اشارتی به نوشیدن و از آب حیات نشده است، اما از خضر در *قرآن*

خانه را طواف کنند و هیچ خلق ایشان را نشناسد و ایشان نیز خویشتن به هیچ خلق ننمایند مگر آن کس را که خود خواهند که خویشتن بدو نمایند. و ایشان، هر دو، شب و روز بر امّتان محمّد (ص) همی دعا کنند» (*ترجمهٔ تفسیر طبری*، ۹۴۸/۴ ــ ۹۴۹). برخی دیگر عکس این را دربارهٔ این دو گفته‌اند: «خضر و الیاس تا روز قیامت نمیرند که هر دو آب زندگانی خورده‌اند. و خضر همه روز در بیابانها گردد و الیاس در میان دریاها گردد تا کسی که راه را غلط کرده بود، به راه باز آرند، و شب به سدّ ذوالقرنین روند و تا روز آنجا عبادت کنند خدای تعالی را، و تا قیامت شغل ایشان این است» (نیشابوری، قصص الانبیاء، ۳۳۸).

از اسکندر نیز در *قرآن* کریم یادی نشده است. آنچه هست، گزارشی است از گردش «ذوالقرنین» از مغرب تا مشرق خورشید (کهف/۱۸/۸۳ ــ ۹۹). برخی از مفسّران وی را با «اسکندر» یکی کرده‌اند. داستان رفتن او به جست‌وجوی آب حیات، از میان مآخذ موجود، گویا نخستین بار در *تاریخ الرّسل و الملوک* محمّدبن جریر طبری (۲۲۴ ــ ۳۱۰ ق / ۸۳۹ ــ ۹۲۲ م) آمده است. نویسنده پس از شرح گردش و جهانگشاییهای وی در سراسر گیتی (ایران، هند، چین و تبّت، که «همه جای زمین رام او شد») می‌گوید: آنگاه از آن سوی قطب شمال وارد ظلمات گشت چنانکه خورشید در جنوب [او] بود، و همراه ۴۰۰ تن به جست‌وجوی چشمهٔ جاودانگی (عین‌الخُلد) بر آمد. هجده روز در آنجا بگشت و سپس به عراق باز آمد (۵۷۷/۱ ــ ۵۷۸). در این گزارش، نامی از خضر نیست.

گزارش مفصل‌تر را در میان مآخذ فارسی موجود، ظاهراً نخستین بار حکیم ابوالقاسم فردوسی (ح ۳۲۹ ـ ح ۴۱۶ ق/ ۹۴۱ ـ ۱۰۲۵ م) داده است که مانند مآخذ بعدی، خضر را در کنار اسکندر دارد. می‌گوید: پس از لشکر راندن اسکندر به مغرب، وی آوازهٔ «آب حیوان» را شنید که در ژرفای تاریکیهاست؛ و بر آن شد که بدان ره پوید و بهره بر گیرد. پس ده هزار بارگی همراه با توشه موردنیاز بر گرفت و با دو «مُهره» که چون در شب تیره آب بیند، چون آفتاب بتابد، یکی را خود بر داشت و دیگری را به خضر داد که راهنمای او بود. آن دو روانه شدند، ولی بر سرِ دوراهی، اسکندر خضر را گم کرد. خضر به درون تاریکی فرو رفت و آب حیات را یافت و سر و تن با آن بشست و «بخورد و بیاسود و برگشت زود» و «سکندر سوی روشنایی رسید» (فردوسی، ۱۶۵۵/۴ ــ ۱۶۵۷).

1. Fountain of youth, La Fontaine de Jovent (Jouvence), Jungbrunnen
5. Utnapishtim   6. Achilles   7. Styx

E.Ir. I.c. (S.I) s. 27-28, 1982 (LONDON)

ĀB "water."

i. *The concept of water in ancient Iranian culture.*
ii. *Water in Muslim Iranian culture.*
iii. *The hydrology and water resources of the Iranian plateau.*

i. THE CONCEPT OF WATER IN ANCIENT IRANIAN CULTURE

Zoroastrians, it has been said, could as justly be termed worshipers of water as of fire; and in revering this element they plainly continued an even more ancient tradition. The ancient Iranians respected water as the source of life, which nourished plants, animals, and men. In their cosmology water was the second of the seven "creations" (Pahl. *dahišnān*) into which the world was divided. Water filled the lower half of the spherical "sky," all of it thus lying beneath the earth. There was one great sea, called in Avestan Vourukaša (Pahl. Varkaš or Fraxvkard), which was "the gathering place of the waters" (*Vd.* 21.15). This was fed by a mythical river, *Harahvatī Arədvī Sūrā (see Ardwīsūr); and two other rivers flowed out from it, the Vaŋhvī Dāityā (Pahl. Veh Dāiti or Veh Rōd) to the east and the Raŋha (Arang) to the west. According to *Bundahišn* 11.100.2 and 28.8, these rivers, which encircle the earth, were cleansed in the tidal sea Pūitika (Pahl. Pūtīk); and their waters then flowed back into Vourukaša (*Vd.* 5.18-19; *Bd.* 10.8-9). In the center of Vourukaša rose the mountain Us.həndava, around whose summit gathered vapors which were scattered as rain clouds (*Bd.* 9.8). Hence all the water that flowed in or descended on the earth came from Vourukaša, and the smallest spring or dewdrop could be regarded as representing the whole creation of water. Since this creation was essential to their life, the ancient Iranians evidently made offerings to it, to keep it pure and vivifying.

The use of water in libations has continued in Zoroastrianism up to the present (see Āb-zōhr). It is poured on the ground before a sacrifice or at the beginning of certain acts of worship. Because of its sacredness it should never be drawn from well or stream during the hours of darkness, which are demon-haunted; nor can the *āb-zōhr* ever be offered by night. Apart from the *āb-zōhr,* made directly to water itself, other sacrifices (including the blood sacrifice) were offered to divinities connected with water, namely, Ābān, Apąm Napāt, and Arədvī Sūrā. In Zoroaster's own teachings the creation of water was assigned to the guardianship of Haurvatāt (Hordād, q.v.); its ancient sanctity was thus reinforced.

See also Āb-zōhr, Ābān, Ābān Māh, Ābān Yašt.

Bibliography: Boyce, *Zoroastrianism* I, pp. 147-91; and idem, *Stronghold,* p. 191.

(M. BOYCE)

ii. WATER IN MUSLIM IRANIAN CULTURE

Water constitutes an essential element in Islamic ritual, as a means of purification, and serves as a common theme in folklore. The Koran, in describing the creation of life, indicates that water is its basis: "And of water We have made everything living" (21:30); and "Allāh has created every animal of water; some of them go upon their bellies some upon two feet, and some upon four" (24:45). Ṭabarī discusses the Koranic verse "And He it is Who created the heavens and the earth in six days, and His throne was upon the water" (11:7). On the authority of many early commentators, he states that God first created water and from water created the heavens and the earth (Ṭabarī [Cairo²], I, pp. 39ff.; cf. Kolīnī, *Rawżat al-kāfī,* Najaf, 1385/1965-66, pp. 80-81, 134).

A folktale tells how, when God willed the universe into being, he first created a substance which, when he looked upon it, became water, from which the heavens and the earth emerged (Ṯaʿlabī, *Qeṣaṣ al-anbīāʾ,* Cairo, n.d., pp. 3-4, 7; Kesāʾī, *Qeṣaṣ al-anbīāʾ,* ed. I. Eisenberg, Leiden, 1922, pp. 6-7; Nīšābūrī, *Qeṣaṣ al-anbīāʾ,* ed. Yaḡmāʾī, Tehran, 1961, p. 3). According to tradition (*ḥadīṯ*), the Prophet was asked about the beginning of the creation, whereupon he replied: "God existed and there was nothing before him, his throne being on the water. He then created the heavens and the earth" (Tabrīzī, *Meškāt al-maṣābīḥ,* ed. M. Albānī, Damascus, 1961-62, III, pp. 111ff.).

Water, the source of life, is indispensable for the growth of crops, and prayer for rain is well known in Islam. A tradition states that when the people complained to the Prophet of the lack of rain, he took them out to the place of prayer and prayed for rain (Tabrīzī, *Meškāt* I, pp. 476-80). The bounties of rain are repeatedly stressed in the Koran: "The water Allāh has sent down from the heaven whereby he has revived the earth after its death" (Koran 2:164). "[He] has sent down water from the heaven, and thereby produced fruits as a provision for you" (ibid., 2:22).

Water is used for ritual purification (see Ablution [*wożūʾ* and *ḡosl*]) in Islam: "He might purify you" (Koran 8:11). Purification is required before prayer, and a *ḥadīṯ* states that being purified is half of faith (Tabrīzī, *Meškāt* I, p. 93). In another, the Prophet is reported as saying, "When a believer washes his face during ablution, every sin he contemplated with his eyes will come forth from his face along with the water; when he washes his hands, every sin they wrought will come forth from his hands with the water; when he washes his feet, every sin toward which his feet have walked will come out with the water, with the result that he will come forth pure from offenses" (ibid., p. 94). According to its suitability for use in ritual purification, water is of two kinds. *Māʾ-e moṭlaq* ("absolute" water) is suitable, while *māʾ-e możāf* ("solute" water, to which something has been added [*możāf*], such as rose water) is not. *Māʾ-e moṭlaq* can be either running or standing. Running water is considered pure for ritual purposes unless its color, taste, or smell indicates the presence

SER VERİR DE SIR VEREMEZ

Bir mürşide ikrâr verip dersin alan derviş kişi
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez
Aşkın odu ile pişmiş pir kemâle ermiş kişi
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez

Hem demirden leblebidir her can yutup yiyemez
Hemi ateşten gömlektir her yiğit erler giyemez
Bilendir sakınır, korkar, nâdândan saklar diyemez
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez

Arif olan, kâmil olan mürşidini arar bulur
Nefsi ile savaş açar çıkar er meydâna gelir
Nefsine kıyıp da ölen ölmeden ölenler bilir
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez

Dört kapıdır ilâhidir, on iki il şâr kilittir
Biri Salman, biri Kamber çalar sihirli fülüttür
Üç Kandîl'dir daim durur hon içinde nûr halittir
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez

Mürşidiyle nûr kuş olup kâinata sevgi saçar
Erdir on sekiz bin âlem bâtın, zâhir aşkla uçar
Onlar girer teyyâr, seyyâr gönüllere konup göçer
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez

Demirciler örs üstünde ham demiri vurur döver
Üstâzımdır diz üstüne döner vurur durur döver
Hak bâtın çarhında biler Takî'm diler sarar döver
Üstâzından alıp dolan ser verir de sır veremez

Takî KOÇAK

16 KASIM 2008
Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi
D.1093

Alevî-Bektaşî Şiir Dünyasından "Âb-ı Hayât"a Genel Bir Bakış

The General View of Alevi-Bektashi Poem World About "Âb-ı Hayat (Elixir)"

Един Общ Поглед Върху Вечния Живот /Аб-И Хаят/ През Света На Алевийско-Бекташийската Поезия

Köksal GENÇ*

ÖZET

Bu çalışmanın hareket noktasını, Alevî-Bektaşî edebiyatına ait konulardan dem vuran (bunlardan bazılarının bizzat Alevî-Bektaşî menşeili olduğu da dikkate alınarak) beş şairin -Hayreti, Nesimi, Kaygusuz Abdal, Pir Sultan Abdal ve Usuli- divanları arasından taranan âb-ı hayât teriminin geçtiği beyit ve dörtlüklerin şerhi oluşturmaktadır.

Makalede bu beş şairin şiirlerinin genel karakteristiği çıkarılmaya çalışılarak, 'Âb-ı hayât'ın, Alevî-Bektaşî dünyasındaki yeri ve önemi derinlemesine bir incelemeye tabi tutulmuş; çağrışımları (Hızır-İlyas, sonsuzluk, diriliş, sevgili, kozmik döngü vs.) ve başka alanlara olan sirayeti (Alevîlik, mitoloji, efsane, tasavvuf vs.) gözler önüne serilmeye çalışılmıştır

Anahtar Kelimeler: Âb-ı hayât, Hızır, İlyas, Alevî-Bektaşî, Bengisu, Sonsuzluk, Diriliş.

ABSTRACT

This study consisted of the couplets and quatrains that involve the term, "âb-ı hayat (elixir)" which is scanned among the divans of the five poets, Hayreti, Nesimi, Kaygusuz Abdal, Pir Sultan Abdal and Usuli (it is considered that some of them are Alevi and Bektashi), who have great importance in Alevi- Bektashi literature.

In this article, the general characteristic of these five poets' poems was tried to be revealed. The importance of "âb-ı hayat" in Alevi- Bektashi environment was deeply investigated, its associations (Hızır-İlyas, eternity, revival, lover, cosmic circle etc.) and the contagion to the other areas (Alevism, mythology, legend, Sufism) was revealed.

Key Words: Âb-ı hayât (Elixir), Hızır, İlyas, Alevi-Bektashi, Water of Life, Eternity, Revival.

* Gazi Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Türk Halk Bilimi Anabilim Dalı, Yüksek Lisans Öğrencisi: koksalgenceri@hotmail. com

Ankara

THE USAGE OF HISTORICAL TEXTS AND THE LITERARY TEXTS HAVING THE CHARACTERISTIC OF HISTORICAL TEXTS IN TEACHING OF TURKISH

Historical texts are the sources which reflect values and the life experiences of the societies. So, they are the most important texts as a source in the collective conscious and also in the transfer of this conscious to the new generations.

One of the most important aims of teaching Turkish is to offer a possibility to the students in order to identify them with Turkish language, Turkish history, Turkish culture through the works from past to today and to acquare them a vast point of view in commenting the incidents both at homeland and in the world with the help of the knowledge and experience, which they brought from the past.

In this study, it was tried to examine both the advantages of the usage of literary texts having the future of historical texts such as Orhun Epigraphs, Turkish Legands, Dede Korkut's Stories, Speech, Atatürk's Address to Turkish Youth, The Turkish Hymn and it's educational contribution to the teaching of Turkish in the light of general aims.

Key Words: Teaching of Turkish, historical texts, literary texts, cultural values, educational elements.

Uluslararası Türklük Bilgisi Sempozyumu: 25-27 Nisan 2007 Erzurum Bildiriler (K-Z), c. 2, Erzurum 2009. ss. 949-964 .

İsam 188704

TÜRK KÜLTÜRÜNDE ÖLÜMSÜZLÜK ARAYIŞI VE ABIHAYAT

Prof. Dr. Esma ŞİMŞEK*

İnsan, doğar, yaşar ve ölür. Ancak, doğmak kadar doğal olan "ölüm" gerçeği, dünyanın cazibesi ve yaşama arzusu karşısında, korkulu bir rüya haline dönüşmüş, ondan kurtulmanın çareleri aranmıştır. Her ne kadar, psikolojik bir rahatsızlık, çaresizlik veya bunalım sonucu ölümün bir kurtuluş yolu olduğu düşünülüp intihar olayları yaşansa da, yaşamak ve hayat her zaman tatlı gelmiş, "ölüm" soğuk ve ürkütücü bir kelime olarak varlığını hep korumuştur. Bugün, ölen bir kişi için "öldü" kelimesi yerine; "vefat etti", "geçindi", "sizlere ömür", "göçtü", "Allah'ın rahmetine kavuştu", "ebedî uykusuna yattı", "Hakk'a erdi", "Hakk'a yürüdü", "hayatını kaybetti", "canı çekildi", "sırasını savdı" ve "vadesi doldu" (mizahi anlamda; "imamın kayığına bindi", "dört kolluya bindi", "tahtalı köyü boyladı", "adres değiştirdi", "nalları dikti" vs. gibi terimler vardır.) gibi terimleri tercih edişimiz, bu kelimenin ürkütücülüğünden ve sevdiğimiz, ayrılmak istemediğimiz yakınlarımıza yakıştıramadığımızdandır. Bu kelimeler, belki de bir savunma mekânizması, ölen kişinin, bir anda yokluğunu kabûl edememenin çaresizliğidir.

Hemen hemen her toplumda, hayatın kısalığı, buna karşılık yaşama arzusunun çok kuvvetli oluşu, insanoğluna daima sonsuz bir hayat fikri ilham etmiştir. Bu eğilimin sonucu olarak çeşitli toplumlarda, ebedî bir hayata erişmek için ölümsüzlüğün ya da daha fazla yaşamanın yolları aranmıştır. Bu duygular ışığında; havadan, sudan, topraktan, bitkiden umut beklenmiş; beklenen bu umutlar, aranan çareler mitoloji ile, masal ile, destan ile hikâyeleştirilmiştir.

"Ölüm korkusu", geçmişte olduğu gibi günümüzde de varlığını hissettirmiş ve teknolojinin gelişmesi ile birlikte, en azından ömrü uzatmak için birtakım çareler aranmıştır. Çeşitli gazete haberlerinde bazı insanların, 100-200 yıl sonra diriltilmek üzere -80 'de dondurulmayı istedikleri, mikroçiplerin beyne uyarlanmasıyla ölümün sınırlarının zorlanacağı; yapılan deneylerde toprak solucanının ömrünün dört misli artıran "Age I" adlı bir gençlik geni bulunduğu ve insanlar üzerinde çalışmalara başlanıldığı belirtilmektedir (Yıldız 1996: 178).

"Ölümden kaçma" arzusu başka milletlerin kültürlerinde olduğu gibi Türk kültüründe de daha çok anlatı türleri ile dinî metinlere bağlı olarak yaşatılmaktadır. Mitolojiden masala bir çok anlatıda kahramanlar bu arayış içerisine girmiştir. Kimileri ölümsüzlüğün ilacını bulmuş, kimileri bulduğu halde değerlendirememiş, kimileri de ölümsüzlüğe kavuşmuştur. Bunları:

1. Ölümsüzlük arayışı
2. Ölümsüzlük ilacı ve abıhayat
3. Ölümsüzlüğe kavuşanlar başlıkları altında ele aldık.

1. **Ölümsüzlük Arayışı:** İnsanların çoğunda varolan yaşama arzusu, hayatın güzelliği, canın tatlılığı onları ölümsüzlük arayışına, ölümden kaçmaya diğer bir ifadeyle ecelle mücadeleye veya ebedî hayata kavuşmak için birtakım çareler aramaya sevk etmiştir. Bunların başında İskender'i sayabiliriz. Ayrıca Ebu Ali Sinâ, Lokman Hekim, Dede Korkut (ve Deli Dumrul), Belkıs, Köroğlu'nun Babası ile diğer efsane ve hikâye kahramanlarından bazıları bu grup içerisinde yer almaktadır.

* Fırat Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü Öğretim Üyesi / ELAZIĞ

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

28 Aralık 2014

010002 ÂB-ı HAYÂT
ABDULLAH DAMAR, ***Menazilü's-Sairin şerhleri ve Ab-ı Hayat,*** Uludağ Üniversitesi, Doktora, 2002